

# یادگار

به یاد محمدعلی موحد

جعفر ربانی

نوشته: جواد موحد  
ناشر: دارالصفاء، ۱۳۹۶  
(۰۲۱-۶۶۳۶۷۷۷۷)

- اثری است سراسر تربیتی که هر خواننده‌ای می‌تواند از آن درس‌های عملی بسیار بگیرد.

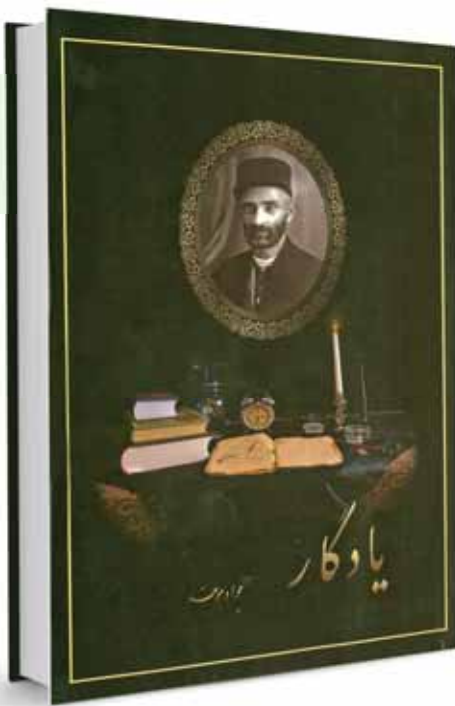
- زبان کتاب آنقدر صحیح و ساده و روان، و بیان آن چنان صادقانه و بی‌پیرایه است که بدون هر گونه شور و هیجان در خواننده او را تا آخر با خود می‌برد.

- «موضوع کتاب» اگر چه عمدتاً شرح خاطرات دوران نوجوانی و جوانی مؤلف همراه با ترسیم عوامل اثرگذار خانوادگی و محیط زندگی در شهر خوی، فیرورق، شهبانق و... را شامل می‌شود ولی جواد

موحد در حقیقت شرح زندگی خود و خاطراتش را محملی قرار داده است تا بتواند منظر گسترده، دقیق و عمیقی از اوضاع و حوادث زمان خویش را با قلمی شیوا و رسا و لغات و کلماتی که معانی و شمولیت آن‌ها کاملاً حساب‌شده و محصول سال‌ها تجربه، پژوهش و مطالعه است به نسل‌های امروزی عرضه کند. (مقدمه کتاب)

- و بالاخره کتابی است که می‌تواند الگوی نوشتن زندگی‌نامه و تجربه‌ها و خاطره‌های شما معلمان عزیز در هر گوشه از خاک پهناور ایران باشد.

کتاب را انتشارات دارالصفاء-دارالصفالقب شهر خوی است - با مقدمه جمیل موحد، برادر نویسنده، انتشار داده است. جواد موحد در اوایل سال جاری درگذشت و این کتاب به مناسبت بزرگداشت او در جمع خوبی‌های مقیم مرکز، در شهریورماه، رونمایی شد.



کتاب «یادگار» نوشته جواد موحد، خاطره‌نامه‌ای است که سخن اصلی آن جگونگی جوانه زدن نهال سواد و دانایی و فرهنگ نو در شهرستان خوی است؛ و البته در این اثر به یکی از جوانه‌ها پرداخته شده یعنی «محمدعلی موحد» پدر نویسنده که گریزان از شغل پدری، که بنایی بود، راه مکتب در پیش گرفت و درس خواند و معلم شد و مکتب و مدرسه تأسیس کرد و شاگردانی را پرورش داد که به تدریج به صحنه آمدند و خود معلم شدند تا آنجا که، طی دو سه دهه، فرهنگ ترقی و پیشرفت را در خوی نهادینه کردند. بدین ترتیب بود که خوی، البته با سابقه درخشان فرهنگی که داشت، به یکی از فرهنگ‌شهرهای جدید ایران نیز تبدیل شد.

جواد موحد (۱۳۹۶-۱۲۹۸ش) که دانش‌آموخته و تربیت‌شده مکتب پدر بود، خود نیز از معلمان موفق به‌شمار می‌رفت طوری که «اکثر دانش‌آموختگان دهه ۱۳۲۰ شهرستان خوی از خرمن او خوشه چیدند و افراد فاضل و دانشمندی بار آمدند.»

محمدعلی موحد، فرزند استاد نقی بنا بود که از کودکی علاقه شدیدی به باسواد شدن و آموختن علم داشت. او هر روز صبح، هنگام رفتن بر سر کار به همراه پدر، کمی تعلل می‌کرد و با تأخیر خود را به پدر می‌رساند تا بتواند به صوت زیبایی قرآن زینب خانم، همسایه دیوار به دیوارشان، گوش کند و از آوای

ملکوتی آن لذت ببرد. او بعداً به کلی از بنایی کناره گرفت، با این شرح که وقتی دچار یک بیماری سخت و طولانی شد، روزی به پدر گفت: «پدر جان! نذر کن که اگر از بستر بیماری به سلامت برخاستم، مرا روانه مکتب کنی و اجازه دهی درس بخوانم (ص ۱۳).» پدر نیز که تا آن وقت مخالف تحصیل پسر بود حرف او را پذیرفت و این آغاز کار این پسر کم سن و سال در سوادآموزی بود. محمدعلی بدین ترتیب درس خواند و باسواد شد. موحد بعداً در محله «شهبانق» مکتب‌خانه‌ای باز کرد که در ادامه به مدرسه تبدیل شد. وی در ادامه به روستای فیرورق - مدرسه حکیم قطران - انتقال یافت و به‌عنوان یکی از معلمان کوشا و مهذب و نامدار منطقه مشهور گردید. کوتاه سخن، کتاب یادگار از چند جهت خواندنی است.